

مصاحبه با رحیم رئیس‌نیا

(۳)

در پارکینگ بیهقی نامه‌ی ارسالی استاد رئیس‌نیا را در میان رانندگان تبریز به تهران جست‌وجو می‌کردم. راننده‌ای جلو می‌آید و می‌گوید او را می‌شناسم. در ترکیه با او آشنا شدم. استادی در قهوه‌خانه از او خیلی تعریف می‌کرد و من خیلی خوشحال شدم مردی در سرزمینمان این قدر در ترکیه محبوب است. نام کتاب‌هایش را می‌دانی؟

در پارکینگ بیهقی تا جایی که به خاطر دارم، نام کتاب‌های او را می‌شمارم.

۱. کوراوغلو در افسانه و تاریخ

۲. دو مبارز جنبش مشروطه

۳. عزیز حاجی بیگلی و جنبش مشروطه‌ی ایران

۴. عزیز و دو انقلاب

۵. سیاست طالبی، طالبوف

۶. تاریخ سده‌های میانه

۷. تاریخ مختصر جنبش‌های رهایی‌بخش

۸. حیدر عمواوغلی در گذر از توفان‌ها

۹. بدرالدین مزدکی دیگر

۱۰. از مزدک تا بعد

۱۱. زمینه‌ی اقتصادی و اجتماعی انقلاب مشروطیت ایران

۱۲. آذربایجان در سیر تاریخ ایران (۳ ج)

۱۳. ایران و عثمانی در آستانه‌ی قرن بیستم (۳ ج)

۱۴. گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران

۱۵. آخرین سنگر آزادی

۱۶. تاریخ عمومی

۱۷. مقدمه بر یادداشت‌های منتسب به قاچاق کرم

۱۸. نهضت‌های اعتقادی هم‌پوند و بدرالدین

۱۹. آذربایجان جزو لاینفک ایران

۲۰. از تشکیل جمعیت‌های سیاسی تا فعالیت‌های کمونیستی

۲۱. فلیکس یعنی خوشبختی

به یاد گفته‌ای از خاطره‌های پابلو نرودا می‌افتم که می‌گفت: یک روز در جنگلی در

اسپانیا گم شدم به سوی هر صدایی می‌دویدم. صدای پای اسبی شنیدم و به سوی صدا

دویدم. دهقانی بر اسب یکی از اشعارم را می‌خواند. من از دست انسان‌های برجسته‌ای

جایزه گرفته‌ام، اما آن روز بهترین جایزه‌ام را گرفتم.

شب خرمن سیاه خود را به عمل می‌آورد

در زیر چشمان من که چمنزار را مساحت می‌کنند

من کلیدهای یک خورشید به خورشید دیگر را مهیا می‌کنم:

من در تاریکی در اندیشه‌ی قفل‌هایم،

پیایی درهای شکسته را به سوی دریا می‌گشایم

تا همی صندوق‌خانه‌ها از کف انباشته شوند.

من هرگز از آمدن و رفتن خسته نمی‌شوم

مرگ هرگز سد نمی‌کند راه مرا با سنگی،

من هرگز از بودن و نبودن کسل نمی‌شوم.

گاه از خود می‌پرسم: آن‌ها از کجا آمدند

پدر بود، مادر، یا کوه‌ها

که وامی چنین سنگین به قلمرو معدن‌ها بر من به ارث نهادند

پابلو نرودا

چیستا: فرمان مشروطه در اواسط مرداد ماه ۱۲۸۵ صادر شده است. بعد از گذشت بیش از یک سده، آن حادثه را چگونه باید ارزیابی کرد؟

رئیس‌نیا: آن حادثه یکی از نقاط عطف تاریخ ایران و نخستین دستاورد عمده‌ی انقلاب مشروطیت بود. انقلابی که مقدمات و زمینه‌اش در طی دهه‌ها فراهم آمده بود و بی‌گمان تاثیراتش تا دهه‌ها بعد و حتا تاکنون ادامه یافته، بعد از این نیز ادامه خواهد داشت. این انقلاب، الهام‌بخش مبارزات آزادی‌خواهانه‌ی نسل‌های بعدی بوده و خواهد بود و در بردارنده‌ی تجربه‌ها و درس‌های ارزنده است که با واریسی و واکاوی و بازپژوهی علمی می‌تواند به چراغی فرا راه آینده تبدیل شود. ملتی که با گذشته‌ی خود آشنایی عمیق و همه‌جانبه نداشته باشد، در ارزیابی موقعیت خویش در حال و آینده دچار مشکل خواهد شد و ای بسا که سر از بیراهه درآورد و سر در گم شود.

چیستا: گفتید که صدور فرمان مشروطه نخستین دستاورد عمده‌ی انقلاب مشروطیت است. در این جا پرسش‌هایی برای من پیش می‌آید که نخستین آن‌ها، این است که انقلاب معروف شده به انقلاب مشروطه چرا در آن برهه از زمان، یعنی در اوایل سده‌ی بیستم به وقوع پیوست؟

رئیس‌نیا: برای پاسخ دادن به این پرسش، ابتدا لازم است یک آشنایی مقدماتی با فرآیند انقلاب داشته باشیم. انقلاب به‌مثابه‌ی یک پدیده‌ی اجتماعی دارای قانون‌مندی‌هایی است که براساس آن‌ها شکل می‌گیرد و عمل می‌کند. یعنی مادام که شرایط و زمینه‌ی لازم برای درگرفتن آن فراهم نیامده باشد، با خواست و اراده‌ی افراد و حتا گروه‌ها و احزاب سیاسی به‌وقوع نمی‌پیوندد. جامعه مرکب است از طبقات بهره‌کش و بهره‌ده که بین آن‌ها کشمکش دائمی پوشیده و آشکار وجود دارد. با توسعه و تشدید تضادها در جامعه هم مبارزه‌ی طبقاتی شدت و حدت بیشتری می‌گیرد و سرانجام زمانی فرا می‌رسد که تغییرات کمی به‌تغییر و تحول کیفی راه می‌گشاید و طبقات بهره‌ده برای به چنگ آوردن زمام قدرت، به‌منظور دگرگون کردن مناسبات تولیدی و اجتماعی قدم به میدان مبارزه می‌نهند و اگر در فراچنگ آوردن قدرت سیاسی و انهدام مناسبات تولیدی کهن و خلع‌ید از طبقات بهره‌کش پیشین و کوتاه‌کردن دست آن‌ها از منابع و مواضع قدرت کامیاب شدند و به برقراری مناسبات تولیدی نوین دست یازیدند و میدان را برای

رشد و تکامل نیروهای مولد باز کردند، می توان گفت که یک انقلاب اجتماعی صورت گرفته است. هر انقلاب اجتماعی حاصل و نتیجه‌ی مجموعه‌ای از علل و عوامل عینی و ذهنی است. علل و عوامل عینی که پایه‌ی مادی انقلاب را فراهم می‌آورند، رشته تغییرات عینی هستند که در شرایط موجود سیاسی در سطح ملی و نیز جهانی پدید می‌آیند و حالتی را پیش می‌آورند که از آن به موقعیت انقلابی تعبیر می‌شود. بنابراین بدون فراهم آمدن یک موقعیت انقلابی محال است که انقلابی به منصفی ظهور رسد. لیکن از این گفته نباید چنین نتیجه گرفت که هر موقعیت انقلابی بی‌تردید به یک انقلاب منجر می‌شود. یعنی، اگرچه برای وقوع یک انقلاب اجتماعی وجود موقعیت انقلابی شرط لازم است، اما شرط کافی نیست. به موارد زیادی در تاریخ ملت‌های مختلف برخورد می‌شود که با وجود موجودیت موقعیت‌های انقلابی، به عللی از جمله به علت پراکندگی و عدم تشکل طبقات فرودین، موقعیت‌های مذکور به انقلاب‌های پیروزمند منجر نشده‌اند. به عبارت دیگر در آن برهه‌های زمانی، شرایط ذهنی لازم برای بارور کردن موقعیت‌های انقلابی و فرارویاندن آن‌ها به انقلاب‌های پیروزمند ناکافی بوده است. بنابراین برای تحقق یک انقلاب اجتماعی و به‌ویژه برای پیروزی آن وجود مجموعه‌ای از شرایط عینی و ذهنی ضرورت دارد. انقلاب، را مردم و نمایندگان طبقات ستم‌دیده می‌کنند و پیروزی آن بستگی دارد به میزان تشکل و پیوستگی نیروهای انقلابی و ابتکار و از خودگذشتگی آن‌ها در سازمان‌دهی قشرهای وسیع مردم.

چیزتا: یک موقعیت انقلابی چگونه تشخیص داده می‌شود؟

رئیس‌نیا: برای تشخیص یک موقعیت انقلابی وجود دست‌کم سه نشانه‌ی اصلی را لازم شمرده‌اند:

۱. تشدید بیش از پیش فقر و خانه خرابی توده‌های مردم و به عبارت دیگر وخامت وضعیت اقتصادی.
۲. اوج‌گیری فعالیت انقلابی توده‌ها و کنار نیامدنشان با زورگویی و رقت و محرومیت از حقوق سیاسی. آنان که در دوره‌های قبلی به غارت شدن خود تن در می‌دادند، اینک در دوره‌ی توفانی به سوی جنبش انقلابی کشیده می‌شوند.
۳. بحران در راس هرم طبقاتی که گواهی است بر ناتوانی طبقه‌ی حاکم در حفظ و اعمال

تسلط خود به شیوه‌های سابق و یا به هم ریختگی و تزلزل طبقه‌ی حاکم. تن در ندادن طبقات پایین جامعه به زندگی همیشگی و معتاد خود برای منفجر شدن انقلاب کافی نیست؛ بلکه ناتوانی راس جامعه نیز از شرایط مهم آن به‌شمار می‌رود.

اگر بخواهیم موارد ذکر شده را خلاصه کنیم، به این فرمول می‌رسیم: پایینی‌ها نخواهند و بالایی‌ها نتوانند.

چيستاست: بنابراین می‌خواهید نتیجه بگیرید که در سال‌های اول دهه‌ی ۱۲۸۰ خورشیدی / ۱۹۰۰ میلادی موقعیت انقلابی در ایران وجود داشته و انقلاب مشروطه بر اساس همان موقعیت به وقوع پیوسته، درست است؟

رئیس‌نیا: آری، ما دست‌کم از اواخر دوره‌ی سلطنت ناصرالدین شاه که در ۱۳۱۳ قمری / ۱۲۷۵ خورشیدی به ضرب تپانچه‌ی میرزا رضای کرمانی، یکی از ستم‌دیدگان به ستوه آمده به پایان رسید، شاهد وجود چنان موقعیتی در ایران هستیم. جامعه دستخوش یک نارضامندی عمومی بود که از سویی ریشه در فقر شدید و گرانی روزافزون ارزاق داشت که آن‌هم در درجه‌ی نخست از ثمرات قحطی، وباء، زورگرایی و چپاولگری عاملان حکومت، و از سویی دیگر در استبداد و خودکامگی و خان‌خانی و افزایش نفوذ استعمار و امپریالیسم در کشور داشت. سلطنت قاجار در خلال سده‌ی نوزدهم، و به‌ویژه دهه‌های واپسین آن یک سیر افولی را تجربه می‌کرد. دولت که برای دفاع از منافع اقتصادی و سیاسی از توان کافی برخوردار نبود، به ناچار تسلیم فزون‌طلبی‌های پایان‌ناپذیر روسیه و بریتانیا شده بود. داده‌شدن هر امتیازی به یکی از آن قدرت رقیب، دیگری را به گرفتن امتیازی مشابه با اعمال فشار به دولت و با استفاده از وابستگان خود در دربار تحریک می‌کرد و این مسابقه امتیازستانی در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه و در تمام دوره‌ی سلطنت یازده ساله‌ی مظفرالدین شاه با حدت هرچه تمام‌تری ادامه داشت. در نتیجه در نظر شماری از نخبگان و فعالان سیاسی و علما، نهاد سلطنت دیگر از عهده‌ی ایفای نقش سنتی خود، که عبارت بود از دفاع از استقلال و منافع مملکت و حمایت از دین، برنمی‌آمد و بنابراین مشروعیتش زیر سوال می‌رفت. این گرایش در اواخر پادشاهی ناصرالدین شاه که توأم بود با استبداد مطلقه و چیرگی روزافزون روس و انگلیس بر سیاست و اقتصاد کشور به اوج خود رسید.

تسلط خود به شیوه‌های سابق و یا به هم ریختگی و تزلزل طبقه‌ی حاکم. تن در ندادن طبقات پایین جامعه به زندگی همیشگی و معتاد خود برای منفجر شدن انقلاب کافی نیست؛ بلکه ناتوانی راس جامعه نیز از شرایط مهم آن به‌شمار می‌رود.

اگر بخواهیم موارد ذکر شده را خلاصه کنیم، به این فرمول می‌رسیم: پایینی‌ها نخواهند و بالایی‌ها نتوانند.

چیزتا: بنابراین می‌خواهید نتیجه بگیرید که در سال‌های اول دهه‌ی ۱۲۸۰ خورشیدی / ۱۹۰۰ میلادی موقعیت انقلابی در ایران وجود داشته و انقلاب مشروطه بر اساس همان موقعیت به وقوع پیوسته، درست است؟

رئیس‌نیا: آری، ما دست‌کم از اواخر دوره‌ی سلطنت ناصرالدین شاه که در ۱۳۱۳ قمری / ۱۲۷۵ خورشیدی به ضرب تپانچه‌ی میرزا رضای کرمانی، یکی از ستم‌دیدگان به ستوه آمده به پایان رسید، شاهد وجود چنان موقعیتی در ایران هستیم. جامعه دستخوش یک نارضامندی عمومی بود که از سویی ریشه در فقر شدید و گرانی روزافزون ارزاق داشت که آن‌هم در درجه‌ی نخست از ثمرات قحطی، وبا، زورگویی و چپاولگری عاملان حکومت، و از سوی دیگر در استبداد و خودکامگی و خان‌خانی و افزایش نفوذ استعمار و امپریالیسم در کشور داشت. سلطنت قاجار در خلال سده‌ی نوزدهم، و به‌ویژه دهه‌های واپسین آن یک سیر افولی را تجربه می‌کرد. دولت که برای دفاع از منافع اقتصادی و سیاسی از توان کافی برخوردار نبود، به ناچار تسلیم فزون‌طلبی‌های پایان‌ناپذیر روسیه و بریتانیا شده بود. داده‌شدن هر امتیازی به یکی از آن قدرت رقیب، دیگری را به گرفتن امتیازی مشابه با اعمال فشار به دولت و با استفاده از وابستگان خود در دربار تحریک می‌کرد و این مسابقه امتیازستانی در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه و در تمام دوره‌ی سلطنت یازده ساله‌ی مظفرالدین شاه با حدت هرچه تمام‌تری ادامه داشت. در نتیجه در نظر شماری از نخبگان و فعالان سیاسی و علما، نهاد سلطنت دیگر از عهده‌ی ایفای نقش سستی خود، که عبارت بود از دفاع از استقلال و منافع مملکت و حمایت از دین، برنمی‌آمد و بنابراین مشروعیتش زیر سوال می‌رفت. این گرایش در اواخر پادشاهی ناصرالدین شاه که توأم بود با استبداد مطلقه و چیرگی روزافزون روس و انگلیس بر سیاست و اقتصاد کشور به اوج خود رسید.

چیستا: در این مرحله، ما با این پدیده‌ی شناخته شده که بورژوازی امپریالیستی به خاطر منافع خود، در کشورهای وابسته از مناسبات ارتجاعی فئودالی و اشکال استثمار پیشاسرمایه‌داری حمایت می‌کند و با پشتیبانی از قشر حاکم و وابسته کردن آن به خود، آن را، یعنی حاکمیت وابسته‌ی ارتجاعی را در به بندکشیدن و زیر سلطه نگه داشتن چنین کشورهایی یاری می‌کند، مواجه هستیم. درست است؟

رئیس‌نیا: بلی، درست است. از همین روی هم هست که در غالب موارد، مبارزه ضد امپریالیسم به منظور کسب استقلال ملی در کشور مستعمره و وابسته با مبارزه ضد فئودالیسم و بقایای نظام پیشاسرمایه‌داری در هم می‌آمیزد و جنبه‌ی مبارزه‌ی رهایی‌بخش ملی و انقلاب دموکراتیک به خود می‌گیرد.

چیستا: برگردیم به ایران. ایران دهه‌ی پایانی سلطنت پنجاه ساله‌ی ناصرالدین شاه.

رئیس‌نیا: اعتراض به نظام حاکم به قول زنده‌یاد فریدون آدمیت، روح تاریخ اجتماعی ایران را از آغاز سده‌ی چهاردهم هجری قمری می‌سازد. البته انتقاد و اقدام در جهت اصلاح و تغییر نظام حکمرانی در ایران به دهه‌های پیش از آن برمی‌گردد. جهش‌های اصلاح سیاسی و اداری برخاسته از درون دستگاه حاکم، با آنکه با دادن قربانیانی چون قائم‌مقام دوم و امیرکبیر و دیگران به ناکامی انجامید، اما تأثیرات فکری و اجتماعی نازدودنی در تاریخ ایران گذاشت. در یکی از چند مکتوب بدون امضایی که به پیشنهاد حاج سیاح محلاتی در اواسط ۱۳۰۸ قمری اوایل ۱۲۶۷ خورشیدی تهیه و یکی به شاه و یکی به علما و یکی خطاب به ملت نوشته و در چند صد نسخه به هر طرف فرستاده شده، در مکتوب خطاب به شاه تصریح شده بود که «مثل میرزاتقی‌خان اتابک راکه امیدگاه یک ملت و نجات‌دهنده‌ی یک مملکت و استوانه‌ی محکم سلطنت بود، بی‌تقصیر برافکندید.» در هر حال، نظام حاکم استبدادی با عدم پذیرش اصلاحاتی که عناصر و جناح‌هایی از حاکمیت جانبدار آن بودند، در حالی که جامعه خواستار مناسبات مساعدی برای دگرگونی‌های بنیادی بود، خود (یعنی دولت) به عامل بازدارنده‌ای در راه ترقی و توسعه‌ی کشور شد. در همین دوره است که موج‌های نارضایی و انتقاد و اعتراض و حتا تهدیدهای پرخاشگرانه و قهرآلود از جانب عناصر و رده‌های اجتماعی، خیزهای تازه‌ای گرفت و درد دل‌ها و شکایت‌های درگوشی به شعارهای هرازگاهی عدالت و

آزادی خواهی بدل شد. نامه‌های امین‌الدوله به میرزا ملکم خان، که هر دو از اصلاح طلبان سر به سنگ خورده‌ی حاکمیت قاجاری بودند، در جریان (شورش بر امتیازنامه‌ی رژی) که از اواسط ۱۳۰۷ قمری / اوایل ۱۲۶۹ خورشیدی به مدت نزدیک به دو سال ادامه داشت، حاکی از آن است که مردم بیش‌تر از حکومت ناامید شده، لب به شکایت گشوده بودند (همه‌ی دل‌ها) از پادشاه برگشته و به (دل‌تنگی و انفجار مطلق) تبدیل شده بود. فوریه، پزشک فرانسوی شاه هم گزارش داده است که نشانه‌های آشکار ناخرسندی در پایتخت مشهود است و نامه‌های تهدیدآمیز تا به اندرون شاه راه می‌یابد. اعتمادالسلطنه، از رجال مورد اعتماد شاه هم گواهی می‌دهد که (اجامه و اوباش) - بخوان انقلابیون - بعضی اعلانات به دیوارها می‌چسبانیدند که در آن‌ها دم از آزادی زده شده بود. حتا به (کاغذی) نوشته شده خطاب به شاه اشاره شده که در آن آمده بود: این دفعه از آن دفعات نیست تو را پارچه پارچه می‌کنیم، سهل است نسل قاجاریه را از جهان برمی‌اندازیم. در اعلامیه‌ی دیگر نوشته شده خطاب به شاه هم از تسلط (حکام حریص ظالم وحشی) بر مردم ولایات و این که اهل ولایات او را عریان برای (عملگی و گدایی و حمالی) رو به خاک اجنبی گذارده‌اند و با این احوال (طاقت اطاعت [در مردم] نمانده) و (کار به جان و کارد به استخوان رسیده...) سخن رفته است.

چیستا: فاکت‌هایی را که از ایه دادید، حاکی از آن هستند که موقعیت انقلابی از همان اواخر سلطنت ناصرالدین شاه در ایران موجود بوده است. اما به احتمالی به علت نارسایی شرایط ذهنی انقلاب دامن‌داری در آن دوره به وقوع نمی‌پیوندد.

رئیس‌نیا: شرایط ذهنی هم به تدریج در حال شکل‌گیری بوده است. در همین دوره بوده است که افکار و سازمان‌های مخفی انقلابی، البته پراکنده در تهران و شهرهایی چون تبریز نضج می‌گرفته است. یعنی می‌توان گفت که نطفه‌ی عناصر شرایط ذهنی نیز هم‌پای شرایط عینی مذکور بسته می‌شده است. در مکتوبی که هم‌زمان با مکتوب نوشته شده به شاه به پیشنهاد حاج سیاح، که از آن سخن رفت، خطاب به حکام و بزرگان شهرها نوشته شده و در خاطرات حاج سیاح مندرج است، از (هم‌وطنان و غیرتمندان و برادران) خواسته شده است که (مطیع ظالم) نشوند تا آن‌ها را (گوسفند ندانند). یعنی که اصول (شبان‌مگی) را نپذیرند. می‌دانیم که تا تدوین و تصویب قانون اساسی و متمم قانون

اساسی که حقوق و تکالیف افراد و نیز حقوق و مسولیت‌های دولت را شامل بودند، مردم (رعیت) که تحت اداره‌ی یک راعی (شبان) اداره می‌شدند، به‌شمار می‌آمدند. اما پس از آن به موجب همان قوانین که از دستاوردهای انقلاب مشروطیت بودند، به فرد دارای حقوق شهروندی شدند. قوانین مورد بحث با محدود ساختن حوزه‌ی اقتدار فرمانروایان، آنان را تابع منافع ملت، که متشکل است از افراد دارای حقوق شهروندی، کردند. ضرب‌المثل‌هایی چون (رعیت درخت جواهر است)، (رعیت تابع ظلم است)، (قالی را تا بزنی گرد می‌آید، رعیت را تا بزنی پول)، حکایت موقعیت (رعیت) یعنی مردم زحمتکش در دوران شبه فئودالی و استبداد مطلقه و حاکمیت نظام (شبان‌مگی) دارد. با اجازه‌تان می‌خواستم با اشاره‌ای به نکته‌ی دیگر به این بخش از مصاحبه‌مان در مورد زمینه‌های درگرفتن انقلاب مشروطه پایان دهیم.

چیستا: خواهش می‌کنم.

رئیس‌نیا: اگرچه موقعیت انقلابی پدیدآمده در اواخر دوران سلطنت ناصرالدین شاه، به انقلابی با ابعاد انقلاب مشروطیت در دوران حیات (شاه شهید) منجر نشد، لیکن جنبش توده‌ای تحریم تنباکو، نخستین جنبش اعتراضی - انقلابی ضد استعماری عمده در تاریخ نوین ایران بود که بی‌گمان ثمره‌ی همان وضعیت بود. جنبشی که دگرگونی‌های بنیادینی را که در ایران سده‌ی نوزدهم روی داده بود، آشکار ساخت: این که شورش‌های محلی می‌تواند به خیزشی عمومی و سراسری تبدیل شود؛ قشرهای روشنفکر و متوسطه سنتی می‌توانند با هم همکاری کنند؛ و شاه بر خلاف ادعاهایش، طبل توخالی است. بنابراین اعتراض به امتیاز تنباکو، در واقع تمرینی برای انقلاب قریب‌الوقوع مشروطه بود. نکته‌های ذکر شده از استنتاج‌ها و ارزیابی برواند آبراهامیان از رویداد مورد بحث برگرفته شد.

چیستا: با تشکر و آرزوی ادامه‌ی این مصاحبه.